

تحلیل گفتمانی اصلاحات امیر کبیر در متون منتخب روزنامه وقایع اتفاقیه

سیدحسین اطهری*

چکیده

شرایطی که امیر در قدرت قرار گرفت ویژگی‌های خاصی داشت که ناشی از شکست ایران در دو جنگ با روس‌ها بود. او که پایه‌گذار اندیشه پیشرفت در ایران به‌شمار می‌رود، در مدت زمامداری خود سیاستی مستقل و ملی در پیش گرفت. قبل از اصلاحات امیر کبیر کشور تقریباً به کلی فاقد هرگونه استقلال در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی بود. اما به‌نظر می‌رسد بر اثر اصلاحات امیر کبیر فرایند کسب استقلال در

; استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (athari@um. ac. Ir)

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۶۹-۹۸

بخش‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی در حال تحقق می‌باشد. امیرکبیر می‌خواست با افزایش تولید و ایجاد امنیت در کشور و اتخاذ سیاست مستقل، نظام قاجاری را به حداقلی از اعمال حاکمیت در کشور برساند. بنابراین هدف اساسی حمایت از تولید داخلی که بر ایجاد صنایع جدید مبتنی بود، کسب استقلال به‌عنوان دال مرکزی اصلاحات است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان و با بررسی متن‌های منتخب از چهل شماره اول روزنامه وقایع اتفاقیه که در زمان صدارت امیرکبیر منتشر شده است در پی آن هستیم تا تأثیر اصلاحات امیرکبیر بر حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در زمان صدارتش را مورد ارزیابی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: گفتمان، صنایع بدیعه، روزنامه وقایع اتفاقیه، استقلال، رعیت، تحلیل گفتمان، امیرکبیر

مقدمه

روزنامه وقایع اتفاقیه به فرمان امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ هـ ق در تهران به مدیریت حاجی میرزا جبار معروف به تذکره‌چی شروع به کار کرد. این روزنامه هفته‌ای یک‌بار چاپ و منتشر می‌شد و دارای ۸ صفحه بود. نخستین شماره آن به نام «روزنامه‌چه دارالخلافة تهران» منتشر شد. این روزنامه علاوه‌بر اخبار و مقالات سودمند علمی و اعلامیه‌های دولتی و فرمان‌های شاهی، حاوی اخبار داخلی و خارجی بود. روزنامه وقایع اتفاقیه به مدت ۱۰ سال و مجموعاً در ۴۷۱ شماره انتشار یافت. به اعتقاد مرحوم محیط طباطبایی روزنامه وقایع اتفاقیه اقتباسی از روزنامه رسمی «تقویم وقایع» چاپ استانبول و «وقایع مصریه» چاپ قاهره بود و شماره آخر (۴۷۱) با عنوان «روزنامه وقایع» منتشر شده است و از شماره بعد، به کلی تغییر نام داد و موسوم به «روزنامه دولت علیّه ایران» شد. اما با این عنوان تازه نیز ترتیب شماره‌گذاری روزنامه وقایع اتفاقیه ادامه پیدا کرد.

روزنامه دارای دو بخش داخلی و خارجی بود. در بخش داخلی اخبار و اطلاعات داخل کشور منتشر می‌شد. بخش خارجی این روزنامه نیز شامل نقل قول مستقیم از روزنامه‌های خارجی بود. اخبار داخلی این روزنامه شامل اخبار همایونی، اخبار پزشکی، اخبار اجتماعی، اخبار اقتصادی، و اخبار نظامی بوده است. آنچنان‌که در شماره‌های اول و هفتم روزنامه آمده است «هدف از چاپ... این اخبار چیزی است... به جهت تربیت خلق و اطلاع آنها از امورات دیوانی و غیره و اخبار دول خارجه و منفعت خاص و عام (روزنامه وقایع اتفاقیه: نومه اول).

این روزنامه با همت و تلاش امیرکبیر پایه‌گذاری شد تا بتواند گامی در جهت تحقق خواسته‌های وی بردارد. اتخاذ سیاست مستقل، لزوم آگاهی مردم را ضروری

می ساخت؛ زیرا شرایطی که امیر در قدرت قرار گرفت، ویژگی‌های خاصی داشت که ناشی از شکست ایران در دو جنگ با روس‌ها بود. او که پایه‌گذار اندیشه پیشرفت در ایران به‌شمار می‌رود، در مدت زمامداری خود سیاستی مستقل و ملی در پیش گرفت. وی وارث وضعی مملو از مشکلات و موانع برای خدمت و کار بود. او زمانی بر مصدر کار قرار گرفت که همه ارکان مملکت را فساد فرا گرفته بود، کارگزاران حکومت به‌شدت در فساد غوطه‌ور بودند، شمال و جنوب کشور در دست روس و انگلیس قرار داشت، دربار ابزار بی‌اراده‌ای در دست بیگانگان بود، ارتش به‌جای دفاع از مردم، به سازمانی در جهت سرکوب و تاراج آنها از طریق سیورسات تبدیل شده بود، صنعت پیشرفته آن روز دنیا، در ایران به‌چشم نمی‌خورد و صنایع دستی مختصر کشور نیز در مقابل هجوم مصنوعات کشورهای پیشرفته، رو به ورشکستگی بود. در حوزه کشاورزی و دامداری، کشور وضع بغرنجی داشت، بهره‌برداری از معادن و ذخایر و ثروت‌های خدادادی کشور با توجه به وضع زمامداران امکان‌پذیر نبود. با اینکه تا آن روز در اروپا قدم‌های بلندی به طرف تکامل و ترقی برداشته شده و در اثر ارتباط و آمدوشد، آن پیشرفت‌ها از نظر سردمداران ایران پوشیده نبود، اما اقدامی برای اقتباس آن ترقی به‌چشم نمی‌خورد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۵۷). امور لشکری و سازمان داخلی کشور از هم گسیخته و خزانه دولت تهی شده بود، هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی در سراسر کشور حکمفرمایی می‌کرد. کارگزاران حکومت در ایالات، هریک خود را پادشاه می‌دانستند. وضع قضایی رویهمرفته بی‌نظم و ارتشا در کلیه امور رواج داشت. امیرکبیر با مشاهده نابسامانی‌ها و تجزیه و تحلیل و درک علل بی‌نظمی‌ها معتقد بود که باید در کلیه امور، تغییراتی به‌عمل آید؛ لذا با توجه به نیازهای جامعه دست به اقداماتی زد. او ابتدا شروع به عزل و نصب مأمورین کشوری و لشکری نموده و برای تصدی هر شغل بهترین اشخاص را انتخاب نمود و سپس اصلاحات را به ساختار دولتی کشاند که علاوه بر تحول سیاسی نقش بسزایی نیز در تأمین استقلال اقتصادی داشت. اقدامات وی را می‌توان به دو دسته کشوری و لشکری و هریک از این دو را به امور جزئی‌تری تقسیم‌بندی کرد: در مسائل کشوری به امور مالی، اداری، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و قضایی و در زمینه لشکری به

توسعه امور نظامی و ارتش پرداخت (شمیم، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان و با بررسی متن‌های منتخب از چهل شماره اول روزنامه وقایع اتفاقیه که در زمان صدارت امیرکبیر منتشر شده است، در پی آن هستیم تا تأثیر اصلاحات امیرکبیر بر حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در زمان صدارتش را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱. پیشینه پژوهش

برخی از نویسندگانی که در دوران قاجار به تحقیق و مطالعه پرداخته‌اند نظیر لمبتون، آبراهامیان، واتسن، سوداگر، اشرف، فشاهی و... درباره وضعیت آن دوران مطالبی نگاشته‌اند. آدمیت در کتاب امیرکبیر و ایران به تفکر ایجاد صنایع جدید از طرف امیرکبیر اشاره می‌کند اما به تأثیر این اقدامات بر روی پایه‌های حکومت قاجار اشاره‌ای نمی‌کند (فریدون آدمیت، ۱۳۸۵). وحید سینایی در کتاب «دولت مطلقه و نظامیان و سیاست در ایران»، شیوه‌های مختلف تولید در ایران را تشریح کرده است، اما تمرکز او بر وقایع بعد از صدارت امیرکبیر است (سینایی، ۱۳۸۴). جمشید بهنام در کتاب «ایرانیان و اندیشه تجدد» به بررسی وضعیت ایران در دوره قاجار پرداخته است و بیان می‌کند که بعد از جنگ ایران و روس ایرانیان متوجه عقب‌ماندگی علمی و فنی خود شدند. او اعتقاد دارد که در ایران عصر ناصری به بعد شاهد رشد سرمایه‌داری تجاری و تلاش برای ایجاد سرمایه‌داری صنعتی و تحول رابطه ارباب و رعیتی هستیم (بهنام، ۱۳۸۳: ۳۶). او دلیل این امر و تأثیر آن بر نظام قاجاری را ذکر نمی‌کند و تنها از باب تجدد به قضیه نگاه می‌کند. حسن سلیم در «تاریخ قاجار» خود بخشی را به اقتصاد و معیشت در عصر قاجار اختصاص می‌دهد و تبدیل تولید سنتی به صنعتی را در اعصار بعدی متذکر می‌شود و دلیل آن را استعمار و مواجهه با نظام سرمایه‌داری می‌داند (سلیم، ۱۳۸۴: ۲۴۸). اما تأثیر این تغییر بر نظام سیاسی را بررسی نمی‌کند. غلامرضا ورهرام در کتابش که درباره نظام سیاسی قاجار نگاشته است سلسله‌مراتب حاکم در دوره قاجار را ذکر کرده و تجار و بازرگانان و پیشه‌وران را بعد از سلطنت و روحانیون ذکر می‌کند که اهمیت این صنف در سلسله‌مراتب اجتماعی را می‌رساند. او تجار و بازرگانان و پشه‌وران را دارای نقش

تعیین‌کننده می‌داند که دلیل این امر را گسترش روند روبه‌رشد صنعتی شدن در ایران می‌داند که از عصر قاجار آغاز شد (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۹۶). وی آموزش فنون و صنایع جدید را نشانه این تغییر رویه در وجه تولید می‌داند که رابطه افراد در سلسله‌مراتب اجتماعی را دگرگون می‌کند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۲۰۱). جان فوران در کتاب «تاریخ تحولات اجتماعی ایران» نیز اعتقاد دارد که شیوه تولید در عصر قاجار به نفع تولید صادراتی - صنعتی و به ضرر دهقانان، موجب شد موقعیت اجتماعی آنها در سطحی محدود باقی بماند (فوران، ۱۳۸۰: ۱۹۴). او افزایش جمعیت شهری در عصر قاجار را نشانه تغییر مهمی در جهت قدرت‌گیری طبقه بازرگان شهری تلقی می‌کند که اولین بار سعی در صنعتی کردن و شدن داشتند (فوران، ۱۳۸۰: ۱۹۴). اغلب این پژوهش‌ها از رویکرد تطبیقی و مبتنی بر داده‌های پیشینی استفاده کرده‌اند و از متن‌های مستقل استخراج نکرده‌اند. لذا بررسی متن‌های نوشتاری قاجاری اهمیت بسزایی در درک تحولات آن دوره دارد.

۲. گفتمان کاوی انتقادی فرکلاف

تحلیل گفتمان، گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، نقد ادبی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، معنای بیان (رتوریک)، انسان‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵، ۶۰).

تحلیل‌گر گفتمان، به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که در آن ساختارهای معانی، نحوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازد. برای این کار تحلیل‌گر سعی در درک چگونگی تولید، کارکرد و تحول گفتمان‌هایی می‌کند که فعالیت‌های کارگزاران اجتماعی را ساخت می‌دهند. در تلاش برای درک این موضوعات پژوهشی، تحلیل‌گر گفتمان اولویت را به مفاهیم سیاسی مانند ضدیت، عاملیت، قدرت و سلطه می‌دهد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ۱۹۵).

گفتمان در دو روش متفاوت به کار رفته است. هم برای توصیف رهیافتی که فرکلاف توسعه داد و هم به‌عنوان برچسبی برای جنبش گسترده‌تر و رهیافت‌های

متعدد در درون گفتمان‌کاوی انتقادی.

یکی از وظایف بسیار مهم گفتمان‌کاوی انتقادی، تبیین روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی است. چنین تحلیلی باید توصیف و تبیین کند که چگونه نوشتار و گفتار گروه‌ها و نهادهای مسلط از قدرت سوءاستفاده می‌کند، آن را بازتولید می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد (R, Wodak & N. Fairclough, 1997: 24).

الگوی تحلیل گفتمان از نحوه تبیین رابطه میان زبان و قدرت متأثر است. اهمیت تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات گفتمانی فراتر بردن متن از سطح صرف زبانشناختی و برقراری نسبتی روشمند میان متن و زمینه اجتماعی و سیاسی است (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۷۲).

در این روش ایدئولوژی را به‌عنوان سازنده معنا که در تولید و بازتولید و تبدیل روابط سلطه و استیلا نقش دارد، می‌فهمند (Fairclough, 1995: 14). در این گرایش گفتمان‌های کم‌ویش ایدئولوژیک مطرح هستند که در حفظ و تغییر روابط قدرت مؤثرند. (Jorgensen and Phillips, 2002: 73). بنابراین متن در زمینه‌ای تولید شده و تفسیر می‌شود که آن گفتمان‌ها تسلط دارند. در واقع متن در فضای خالی معلق نیست (فرقانی، ۱۳۸۳: ۹۶) و تفسیرهای صورت‌گرفته از متن «ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر» است که مقصود از ذهنیت مفسر «دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به‌کار می‌بندد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). این مرحله محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی ویژگی‌های صوری متن که درحقیقت به‌منزله سرعت‌های فعال‌کننده ذهن مفسر هستند، با دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود که در دو مرحله «تفسیر متن» و «تفسیر بافتار متن» انجام می‌پذیرد (فرقانی، ۱۳۸۳: ۹۷).

تحلیل انتقادی گفتمان شامل سه مرحله وابسته به هم شامل ۱- توصیف متن (آشکارسازی متن‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن) ۲- تفسیر (نشان دادن تعامل بین متن و بافت) و ۳- تبیین (تأثیر دوسویه ساختارها بر گفتمان و گفتمان بر ساختارها) است.

تحلیل گفتمان انتقادی، متن را به‌منزله یک گفتمان، بخشی از فرایندهای تولید و تفسیر گفتمان و همچنین به‌منزله یک عمل اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد. به همین دلیل سطح تبیین در تحلیل گفتمان را تحلیل اجتماعی می‌نامند. در این مرحله

متن به‌عنوان بخشی از یک فرایند فعالیت اجتماعی محسوب می‌شود. با توجه به توضیحات مذکور در متن، می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان‌ها منظومه‌ای نظری و عملی مشتمل بر باورها، ارزش‌ها، مفاهیم، ایده‌ها، نهادها و ساختارها و رفتارها هستند که به‌طورمستمر با تأثیر پذیرفتن از شرایط و مقتضیات زمانه در حال تولید و بازتولید می‌باشند. حاملان و عاملان (مشارکت‌کنندگان) هر گفتمان به‌گونه‌ای هماهنگ به عناصر گفتمانی شکل می‌دهند، و واقعیت‌ها را می‌آفرینند و معنی زندگی و عمل اجتماعی خویش را مطابق با شرایط وجودی و تاریخی خاص زمانه تفسیر و تنظیم می‌نمایند (فرقانی، ۱۳۸۳: ۹۷).

۳. متون منتخب روزنامه وقایع اتفاقیه

۱. نومه اول، چهارم ربیع الثانی ۱۲۶۷ هجری قمری: سابقاً حکم شده بود که نواب شاهزاده مهدیقلی میرزا، حاکم مازندران اشخاصی را که قابل هستند تربیت کنند تا شکر مازندران مانند شکر هندوستان سفید نمایند. در این هفته بقدر سی من شکر آنجا را که سفید کرده بودند آوردند. مانند شکر هندوستان است و آن بهتر از شکر جزایر ینگه دنیا که هندالغربی می‌نامند است. به هر قسم که حلویات ساخته شد بسیار خوب شده بود و آن بهتر از شکر جزایر ینگه دنیا است (روزنامه وقایع اتفاقیه نومه اول ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هجری).

۲. نومه اول چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه ق: چون اولیای دولت علیه اهتمام بسیار دارند که صنایع بدیعه ممالک محروسه رونق تمام یابد، لذا امر به بافتن شال کرمانی نموده‌اند که خوب بافته شود و حال طوری شده است که نهایت امتیاز دارد و نمونه‌ها آورده‌اند و به‌نظر اولیای دولت علیه شبیه به شال‌های کشمیری است (روزنامه وقایع اتفاقیه نومه اول ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هجری).

۳. نومه دویم یازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه ق: از آنجاکه اهتمام دولت علیه آن است که صنایع بدیعه در ممالک محروسه پادشاهی به‌ظهور آید از جمله سابق بر این اهتمام و توجه در ساختن ظروف چینی نمودند و در هفته گذشته ساخته بودند که در همه چیز شبیه تام به ظروف چینی داشت. لهذا حکم شد کارخانه بزرگ در میان ارگ دارالخلافة طهران ساخته شود که استادان در آنجا آمده مشغول شوند (روزنامه

وقایع اتفاقیه شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق).

۴. شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: در دارالایمان قم که کارخانه بلورسازی بنا گذارده بودند لکن به‌طوری که مطلوب باشد به‌عمل نیامده بود تا در هفته گذشته از توجه و اهتمام اولیای دولت جاویدان بلورآلات ساده در آنجا به‌عمل آوردند که از بلور تمیز داده نمی‌شد (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق).

۵. شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: ضعیفه طهرانی زردوزی دوره ملبوس صاحب منصب نظامی را به قاعده روم دوخته و در کمال خوبی به‌عمل آورد که در این هفته به‌نظر اولیای دولت رساند. به‌طوریست که مطلقاً با کار اسلامبولی امتیاز داده نمی‌شود، اولیای دولت علیه حکم فرمودند که شاگرد بسیار نگهدارد و تا مدت پنج سال احدی در عمل او شرکت ننماید (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق).

۶. شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: برای ملبوس قشون نظام اولیای دولت علیه طوری قرار داده‌اند که خواه شلوار و خواه کلچه از قشمه ایران دوخته شود و این معنی باعث رفاه رعیت و آبادی مملکت خواهد بود. خاطر دولت قوی شوکت علیه آن است که عموم ارباب حرفه و صنعت در شغل و کسب خود ترقی داشته باشند و هریک از صنایع بدیعه که به‌کار آید احداث کنند و مورد نوازش و التفات شوند (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق).

۷. شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: عالیجاه میرزا هدایت‌الله از جانب دیوان اعلی مأمور شد که رفته به‌عمل حکومت و دادوستد ولایتی و مالیاتی برسد اگر احتجافی بر رعیت حاصل آمده مشخص نموده به اولیای دولت قاهره عرض نماید (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق).

۸. شماره دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: از آنجاکه در سال ماضی از گیلان عموماً صادرات بسیار که اضافه بر مالیات می‌شد حکام و مباشرین می‌گرفتند به این واسطه رعایا همیشه پریشان و بی‌سامان بودند از ابتدای سه اولیای دولت قرار دادند که زیاده از یکهزار و پانصد دینار که صرف مخارج ولایتی و حکام می‌شود از اهالی گیلان و طالش نگیرند (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره دوم ربیع‌الثانی

۱۲۶۷ هـ. ق).

۹. نومه دوم یازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق: در مازندران شال پشمین بجهت ملبوس خود می‌بافند اولیای دولت علیه حکم فرمودند که باهتتام نواب مهدیقلی میرزا حاکم مازندران از آن شال بسیار خوش قماش و زیاده بافته سرمه‌رنگ کرده ملبوس برای قشون نظامی دوخته و قماش و رنگ آن طوری است که معلوم نمی‌شود ماهوت است یا شال (روزنامه وقایع اتفاقیه نومه دویم یازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق).

۱۰. نومه دوم یازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق: در محال فومن از اعمال گیلان ستم شریکی در تقسیم مالیات آنجاست که باعث شکستگی و خرابی بعضی دهات شده است لهذا محض ملاحظه رفاه و آسودگی رعیت عالیجاه میرزا زین‌العابدین تبریزی را مأمور فرمودند که رفته از روی دقت رسیدگی نموده مالیات آنجا را تعدیل نماید که رفع ستم شریکی شود (روزنامه وقایع اتفاقیه نومه دویم یازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق).

۱۱. نومه چهارم ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق: جناب اتابک اعظم امیرکبیر در دارالخلافه طهران یک ماه از عید نوروز است که گذشته از خود بنای کاروانسرای بازاری گذاشتند که کاروانسرای آن موسوم به سرای اتابکیه و مشتمل است بر سیصدوسی و شش حجره تحتانی و فوقانی که از سه راسته بازار که دکاکین متعدد بسیار دارند به کاروانسرای مزبور راه است. بازارها در ماه مبارک رمضان تمام شده و به قسمی این کاروانسرا ساخته شده است که تجار در گرفتن حجرات آن با هم مناظره و حرف دارند (روزنامه وقایع اتفاقیه، نومه چهارم، بیست‌وششم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق).

۱۲. نومه چهارم ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق: چند منزل راه خراسان که به سبب اینکه معبر ترکمنان است، قدری مخوف بود برای مترددین عبور و مرور آن راه‌ها خالی از صعوبتی نبود اولیای دولت علیه عباسقلی خان میرپنجه را از دارالخلافه به جهت انتظام امور قشون خراسان مأمور نمودند چند عراده توپ با توپچی به منزل راه هرکجا لازم باشد بگذارد تا امنیت مترددین حاصل آید (روزنامه وقایع اتفاقیه، نومه چهارم، بیست‌وششم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق).

۱۳. نومه پنجم سوم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق: امر معدن مس قراچه داغ از اهتمام دولت علیه نظم گرفته است و از قراریکه میرزا آقاسی خان مباشر معادن قراچه داغ در نوشتجات خود اظهار کرده بود استاد و عمله گذاشتند و پول داده و معدن‌ها را به کار انداخته و مشغول کار هستند و حال هشت هزار خروار مس آب‌کرده خالص در معدن موجود است (روزنامه وقایع اتفاقیه، نومه پنجم، سوم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق).

۱۴. نومه پنجم سوم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق: عباسقلی خان لاریجانی حاکم بهبهان در آن صفحات بسیار بانظم تسلط راه می‌رود و آن صفحات را خیلی امن کرده است محمدباقرخان نوئی که از جمله خوانین الوار پشت کوه و سابقه خیانت و خیانت که به اقتضای خیانت فطری در قطعه محکم که داشت متحصن شده و به خدمت دیوان اقدام نمی‌کرد مالیات نمی‌داد و منشأ فتنه و فساد قتل نفس شده بود عباسقلی خان سردار لاریجانی حاکم بهبهان را حکم داده بود که قلعه محمدباقرخان را گرفته و خودش را زنجیر کرده و پیش عباسقلی خان آوردند و به پاداش خیانت‌های سابق او را به سیاست رسانده است (روزنامه وقایع اتفاقیه، نومه پنجم، سوم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق).

۱۵. نومه ششم دهم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق: این روزها شال‌های خوب کرمانی آوردند به‌طوری خوب است که باید بسیار دقت کنند تا معلوم نمایند کرمانی است یا کشمیری و نتوانستند معلوم کنند و بعد از دقت کشمیری دانسته‌اند (روزنامه وقایع اتفاقیه نومه ششم دهم، جمادی‌الاول ۱۲۶۷ هـ ق).

۱۶. نومه ششم دهم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق: از آنجا که اولیای دولت علیه در نظم راه‌ها و امنیت ممالک اهتمام دارند برای سده هرزگی طایفه بلوچ... یارمحمدخان ظهردلولیه با اجازه دولت علیه جمعیتی از هرات بر سر آنها فرستاده چند قلعه از آنها را گرفته و تنبیه و گوشمال درستی به آنها داده است (روزنامه وقایع اتفاقیه نومه ششم دهم، جمادی‌الاول ۱۲۶۷ هـ ق).

۱۷. نومه هشتم بیست و چهارم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق: قطان بجهت مصارف توپخانه اول از مملکت روس از راه انزلی می‌آوردند و کمی هم در این دولت علیه ساخته می‌شد در این اوقات که چندیست از مملکت روس قدغن شد نیاوردند در

رحمت آباد گیلان خوب و زیاده از قدر کفایت ساخته و می سازند (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ششم دهم، جمادی الاول ۱۲۶۷ ه. ق).

۱۸. شماره دهم هشتم جمادالثانی ۱۲۶۷ ه. ق: در این اوقات مباشرین تذکره به ولایت بردند که بعد از این قرار شد که احدی از ولایت مقرره بی تذکره نگذرد و هر کسی که لازم است عبور و مرور کند به طوری که در کتابچه دستورالعمل ذکر شده تذکره بگیرد (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره دهم هشتم جماد الثانی ۱۲۶۷ ه. ق).

۱۹. شماره بیست نوزدهم شعبان ۱۲۶۷ ه. ق: در دارالخلافه طهران که در این روزها در بعضی صنایع ترقی زیاد کرده اند شمشیر نظامی که می سازند اگرچه در ترکیب و پرداخت کردن مانند شمشیرهای انگلیس می باشد اما مقابل شمشیرهای خوب و ممتاز فرنگستان هنوز خوب نشده است لکن بسیار بهتر از شمشیرهای بعضی از دول فرنگستان است (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره بیست، نوزدهم شعبان ۱۲۶۷ ه. ق).

۲۰. شماره بیست نوزدهم شعبان ۱۲۶۷ ه. ق: تفنگها که در جبهه خانه می سازند بهتر از بعضی تفنگهاست که در این روزها از ولایت انگلیس آورده اند خصوص در چخماق که بسیار خوب می سازند (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره بیست، نوزدهم شعبان ۱۲۶۷ ه. ق).

۲۱. شماره بیست و یکم بیست و ششم شعبان المعظم ۱۲۶۷ ه. ق: از آنجا که رعایا صنف کار این دولت علیه دانسته اند که اولیای دولت قوی شرکت در ایجاد صنایع بدیعه اهتمام دارند هر یک در خور قابلیت خویش به اکتساب و احداث صنایع و بدایعی تازه طالب و راغب اند (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره بیست و یکم بیست و ششم شعبان المعظم ۱۲۶۷ ه. ق).

۲۲. شماره بیست و نهم هفتم شوال المکرم ۱۲۶۷ ه. ق: چون عمل نساجی اصفهان کسر داشت و صنف نساج اصفهان کارشان رواجی نداشت لهذا اولیای دولت قاهره محض رفاه حال رعیت مقرر فرمودند که سالی پنجاه هزار دست لباس ملبوس نظامی در اصفهان دوخته شود (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره بیست و نهم هفتم شوال المکرم ۱۲۶۷ ه. ق).

۲۳. شماره بیست و نهم هفتم شوال المکرم ۱۲۶۷ ه. ق: اولیای دولت قاهره در

اصفهان بنای جبهه‌خانه گذاشته‌اند که در هر ماهی سیصد قبضه تفنگ تازه تمام اسباب و هزار دست فانسقه و اسباب سربازی تمام می‌شود و تا حال هم زیاد ساخته شده است (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره بیست‌ونهم هفتم شوال‌المکرم ۱۲۶۷ ه.ق).

۲۴. شماره بیست‌ونهم هفتم شوال‌المکرم ۱۲۶۷ ه.ق: پارسال امنای دولت علیه بنا گذاشتند که در میان ارگ سلطانی دارالخلافه طهران تعلیم‌خانه بسازند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم و تعلم شود (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره بیست‌ونهم هفتم شوال‌المکرم ۱۲۶۷ ه.ق).

۲۵. شماره سی‌ودوم چهاردهم ذی‌قعدة‌الحرام ۱۲۶۷ ه.ق: اولیای دولت در اصفهان قرار جبهه‌خانه گذاشته‌اند که سوای تفنگ و فانسقه سربازی قداره صاحب‌منصبان توپخانه و غیره نیز در آنجا ساخته شود (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره سی‌ودوم چهاردهم ذی‌قعدة‌الحرام ۱۲۶۷ ه.ق).

۲۶. شماره سی‌وسوم بیست‌ویکم ذی‌قعدة‌الحرام ۱۲۶۷ ه.ق: در قورخانه مبارکه دارالخلافه در کارخانه قداره‌سازی عالیجاه میرزا علی‌اکبر سرهنگ قورخانه کوره جهت پختن فولاد جوهردار ساخته و در کوره هم پخت کرده و فولادش هم بسیار خوب شده است که شمشیر و قدرهای خوب ساخته شده است (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره سی‌وسوم بیست‌ویکم ذی‌قعدة‌الحرام ۱۲۶۷ ه.ق).

۲۷. شماره سوم، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: از آنجاکه اولیای این دولت همیشه در آسایش و سرپرستی و رفاه رعیت اوقات مصروف دارند از جمله حکم شد موافق حکم دیوانی هیچ‌جا سیورجات مطالبه نمایند زیرا به‌دست گرفتن سیورسات اذیت و آزار بسیار برعایا می‌رساند (روزنامه وقایع اتفاقیه شماره سوم، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق).

۴. توصیف

در این قسمت به توصیف متن‌ها پرداخته می‌شود. نوع تحلیل مرتبط با مرحله توصیف، این امکان را فراهم می‌سازد که این بخش به‌صورت یک مرجع راهنمای کوچک سازماندهی شود. از آنجاکه کنترل اجتماعی از طریق متن‌ها انجام می‌شود، این متن‌ها نشان می‌دهند که منافع عمومی و کشوری هسته مشترک تمام گزاره‌ها

است و این متن‌ها تکرار پنهان عبارات ایدئولوژیک است.

کنش‌گری: در متن‌های فوق کنش‌گری به دولت و اولیای آن نسبت داده شده است و کنش‌پذیری به رعیت و صاحبان حرف و صنایع که قرار است امری را به انجام برسانند. نکته مهم این است که در بسیاری موارد از متن‌های فوق کنش‌پذیران به صورت مجهول آمده است و از مفاهیمی مانند دولت قوی شوکت و دولت علیه و اولیای دولت استفاده شده است که درحقیقت می‌خواهد قدرت فاعلی را در ایجاد تغییرات به دولت نسبت داده و آن را سکاندار تغییرات در کشور معرفی نماید. نکته دیگر این است که اعمال دولت علیه به نفع کشور توصیف شده است و متن درصدد القای گفتمان حکومت بر مردم از طریق نشان دادن اهتمام دولت به سرنوشت ملت و کشور است. خواننده متن‌های فوق درمی‌یابد که دولت از نظم جدید و شیوه نوین تولیدی جانبداری می‌کند و سعی دارد که مردم را به اتخاذ شیوه جدید تولیدی ترغیب نماید. واژگان دولت علیه، اولیای دولت علیه، اولیای دولت، دولت قوی شوکت، اولیای دولت قاهره، اتابک اعظم در متن‌های شماره ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ درواقع کنشگری حکومت در متن اصلاحات را نشان می‌دهد.

کنش‌پذیری: کنش‌پذیری گاهی اوقات به عمال لشکری و مالی اشاره می‌کند که از طرف دولت مأمور به انجام کاری هستند ولی در بیشتر موارد به رعیت و صاحبان حرف و صنایع ارتباط پیدا می‌کند. نکته مهم این است که در بسیاری از متن‌های فوق کنش‌پذیران، مجهول آمده است و در مواردی مانند متن‌های شماره ۱، ۷، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۶ کنش‌پذیران دارای تشخیص هستند و درحقیقت اینها کارگزاران حکومت هستند. مانند عباسعلی خان حاکم بهبهان و شاهزاده مهدیقلی میرزا حاکم مازندران و.... به عبارتی آنجاکه متن به عمال حکومتی اشاره می‌کند کنش‌پذیری مشخص و معلوم است، اما در مواردی که کنش‌پذیران از صاحبان حرف و صنایع و رعیت هستند، کنش‌پذیر به صورت مجهول استفاده شده است. مانند واژه‌های ضیفه تهرانی، عموم ارباب و حرف در متن شماره ۶ و استاد و عمله در متن شماره ۱۳ و رعایای صنف کار در متن شماره ۲۱ و صنف نساج اصفهان در متن شماره ۲۴ به عبارتی در کنش‌پذیری به دلیل پیشرفت و ترقی کشور همه آحاد

جامعه مورد خطاب متن قرار می‌گیرند.

قدرت فاعلی حکومت: در این متن‌ها قدرت فاعلی دولت بر همه‌کس و همه‌چیز غالب است و آنها را هدایت و راهنمایی کرده و اراده خود را بر آنها تحمیل می‌کند. از دیگر سو در متن‌های فوق، حکومت از تصمیم خود مبنی بر حمایت از ایجاد صنعت‌های جدید در کشور خبر می‌دهد. صنایع جدید درحقیقت دال شناوری است که امیرکبیر سعی دارد در درون نظام معنایی خود قرار داده و آن را از حوزه گفتمان‌گونگی وارد حوزه گفتمانی اصلاحات نماید. با این کار وی تقویت شیوه جدید تولیدی را که به پیدایی و پایایی پایگاه نوین مشروعیتی نظام قاجاری منجر می‌شود وارد حوزه گفتمانی کرده است. متن‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۲ و ۲۵ از ایجاد صنایع جدید حکایت دارند، و کاربرد واژگان دولت علیه، اولیای دولت علیه، اولیای دولت، دولت قوی شوکت، اولیای دولت قاهره، و اتابک اعظم در متن‌های شماره ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ در واقع به قدرت فاعلی حکومت در متن اصلاحات و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی نظر دارند.

قدرت فاعلی مردم: متن روزنامه رابطه‌ای است که بین افراد مختلف صورت می‌گیرد و این رابطه یک‌سویه است. هر متنی شامل تولیدکنندگان متن و مخاطبان متن است؛ در تولید متن به علت یک‌طرفه بودن، رابطه‌ای اقتدارآمیز بین تولیدکننده متن و مخاطب به وجود می‌آید. از آنجاکه متن تولیدشده به مخاطبان متن ارتباط پیدا می‌کند، تولیدگر متن ناچار است که مخاطبان الگوسازی‌شده برای خود فرض کند و جایگاه فاعلی برای او ترتیب دهد. در متن‌های فوق برای این امر از اولیای دولت، کارگزاران حکومتی و صاحبان صنایع و حرف و رعیت استفاده شده است. جایگاه فاعلی که متن برای مردم ایجاد می‌کند از طریق کنش‌هایی است که به مخاطب اختصاص دارد. در متن‌های فوق، قدرت فاعلی مردم در ایجاد صنایع جدید، تولید مشابه محصولات خارجی و یا ایجاد امنیت و آسایش الگوسازی شده است. خبر شماره ۵ از اعطای حق انحصاری تولید به زنی خبر می‌دهد. حکومت سعی دارد تا با اعطای این‌گونه امتیازات، مردم را ترغیب به تولید نماید. خبرهای شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۳ و ۱۷، خبر از ایجاد تولیدی‌های جدید که با موفقیت مواجه شده‌اند داده و

عنوان می‌کند که از نظر کیفیت، بهتر از نوع مشابه خود هستند این خبر با توجه به وضعیت اقتصادی ایران در دوران امیرکبیر که با کسری موازنه تجاری با کشورهای خارجی مواجه بود بااهمیت تلقی می‌شود.

ساخت زبانی: در این متن‌ها در جایی که منظور قدرت فاعلی حکومت است از وجه دستوری استفاده شده است که نشان‌دهنده رابطه اقتدارآمیز بین حکومت‌کننده و حکومت‌شوندگان است و این امر نشان‌دهنده این است که اصلاحات امیرکبیر اصلاحات از بالا و توسط حکومت می‌باشد. واژگانی نظیر «حکم شد»، «امر به بافتن شال کرده‌اند»، «مأمور شد»، «مأمور نمودند»، «حکم شد تربیت نمایند»، «اولیای دولت حکم فرمودند»، «قرار داده‌اند» و «حکم داده بود» در متن‌های شماره ۲، ۴، ۷، ۱۵، ۱، ۵، ۶ و ۱۲ دلالت بر این امر دارد. استفاده جامع از واژه‌های فوق‌الذکر و تکرار آنها در متن‌های مختلف نشان‌دهنده رابطه معناداری است که بین کنش‌گران و کنش‌پذیران وجود دارد.

در خبرهای ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲ و ۲۳ حکومت از تصمیم خود مبنی بر حمایت از ایجاد صنایع جدید و تولید در داخل کشور خبر می‌دهد. در خبر ۶ به اطلاع می‌رساند که دولت قصد دارد تا با استفاده از اجناس ایرانی از صنایع داخلی استفاده کند و این کار را موجب رونق کسب‌وکار عنوان کرده است. به‌کارگیری واژه‌هایی مانند تا مدت پنج سال احدی در کار او شرکت ننماید، در متن شماره ۵ و نیز حمایت از رونق نساجی اصفهان در متن شماره ۲۲ نشان‌دهنده همبستگی بین اصلاح‌طلبان حکومتی و مردم است. به همین دلیل کنش‌پذیران در اغلب موارد به‌صورت جمع به‌کار رفته است؛ مانند واژه «به‌عمل آوردند» در متن شماره ۵ و «توجه در ساختن ظروف چینی نمودند» و «کارشان رواجی نداشت» و «محض رعایت حال رعیت» که به همه مردم اشاره دارد از آن جمله هستند. به‌کارگیری افعال جمع مثل «ساخته بودند»، «امر به بافتن شالی کرمانی نمودند» و... می‌تواند قدری از ابهام و شبهه‌افکنی را نشان دهد که تمام مردم در جهت اصلاحات حرکت می‌کنند و خواسته همه مردم، استقلال کشور در حوزه‌های گوناگون است و دیگر اینکه کنش‌گران و کنش‌پذیران هدف واحدی دارند. در متن‌های فوق همچنان که اشاره شد اولیای دولت و... به‌کار رفته است که مرجع آنها مشخص

نیست. به نظر می‌رسد کنش‌گر اصلی مولد متن (امیرکبیر) پنهان شده است و به‌طور آشکار و ملموس حضور ندارد. نکته مهم متن‌های فوق این است که جملات، رابطه‌ای هستند و این امر موجب می‌شود که این‌گونه به نظر برسد که دولت و رعیت و کارگزاران دولت مثل هم می‌اندیشند. انگار هر چیزی که دولت بیان می‌دارد، خواسته رعیت است و نیز از توجه و اهتمام دولت به وضع مردم حکایت دارد؛ مثل متن‌های شماره ۱۰، ۱۲، ۱۴ و ۱۶ که به امنیت و آسایش رعیت پرداخته شده است. متن‌های فوق همچنین القا می‌کند که دولت حق دارد به نمایندگی از رعیت سخن بگوید و این مسئله موجب می‌شود که رابطه اقتداری ایجاد شده و دولت و اولیای آن در موضع رهبری قرار گیرند. این رابطه اقتداری نشان‌دهنده ظهور گفتمان جدیدی است.

در متن‌های موجود، کلماتی که هم‌معنا با تولید به‌کار رفته و در متن به‌عنوان امری عادی، طبیعی و مشروع صورت می‌گیرد شامل مواد زیر است: صنایع بدیعه ممالک محروسه، ساختن ظروف چینی، کارخانه بلورسازی، زردوزی ملبوس صاحب‌منصب نظامی، قشمه ایران، ارباب حرفه و صنعت، صنایع بدیعه، دادوستد، صادرات، تجار، معادن قراچه‌داغ، مالیات، صنایع، ساخت شمشیر نظامی که در متن‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵ و ۱۶ به آنها اشاره شده است.

شبیه‌سازی: در خبرهای شماره ۱، ۲، ۳، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹ و ۲۰ به شبیه‌سازی پرداخته شده و از واژگانی نظیر ینگه دنیا و کشمیر و فرنگستان و انگلیس که بار مثبت دارند در متن استفاده شده است. در این متن، شبیه‌سازی از طریق بینامتنیت صورت می‌گیرد که واژگان فوق موجب تداعی واژگان دیگر می‌شود که تولید داخل را مدنظر دارد؛ مثل شکر ینگه‌دunia که شکر ایران را به ذهن متبادر می‌سازد و یا تولیدات شمشیر و توپ خارجی، تولید داخل را تداعی می‌کند و تولید شال کرمانی، شال کشمیری را به ذهن متبادر می‌سازد.

غیریت‌سازی: در متن‌های فوق همچنین غیریت‌سازی در درون حوزه گفتمان برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب صورت می‌گیرد. به عبارتی شیوه تولید جدید باعث رونق کسب‌وکار شده و مردم را به نظام سیاسی معتقدتر می‌سازد و موجب استحکام پایه‌های مشروعیتی نظام سیاسی در درون طبقه‌ای نوظهور می‌گردد.

غیریت‌سازی در متن، در درون مرزهای جغرافیایی اتفاق می‌افتد. درحقیقت غیرگفتمانی کسانی هستند که در مسیر اصلاحات در ابعاد مختلف مانع ایجاد می‌کنند که اشرار و مالکان از آن جمله هستند و در خبرهای ۱۰، ۱۲، ۱۴، و ۱۶ به این مسئله اشاره دارد. امنیت به‌عنوان دال متعالی در تاریخ ایران زمین مطرح بوده است؛ به همین دلیل در متن‌های فوق به امنیت در کشور توجه مضاعفی شده است.

حوزه گفتمان: در خبرهای شماره ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۴ و ۲۶ از عنوان دارالخلافة استفاده شده است. این جمله علاوه بر اینکه بیانگر جایگاه والای پایتخت به‌عنوان مرکز تثبیت قدرت است، نشان می‌دهد که نقطه شروع اصلاحات پایتخت می‌باشد. در ضمن در خبرهای دیگر از اصلاحات لشکری و کشوری سخن رفته است. در بعد اصلاحات اقتصادی از مازندران، اصفهان و تبریز و دارالخلافة نام برده شده است که نشان‌دهنده فراگیری اصلاحات اقتصادی است. همچنین در خبر دیگری از اصلاح مالیات در مناطق گیلان و طالش سخن گفته است و در بعد امنیت از مناطق ترکمن و خوزستان و آذربایجان و بلوچستان نام به‌میان می‌آید که نشان‌دهنده این است که اصلاحات در سراسر کشور و در ابعاد مختلف مدنظر بوده است.

۵. تفسیر

براساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم (بخشی از دانش زمینه‌ای) که به ویژگی‌های متن‌های ارزش می‌دهند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴) نوع کنشی که با آن مواجه هستیم، متن‌هایی است که در روزنامه وقایع اتفاقیه نوشته شده است. در متن‌های فوق بین افرادی که در کنش‌های مختلف درگیرند و کنش‌های آنها که در جایگاه فاعلی قرار گرفته‌اند رابطه وجود دارد. این کنش‌گران عبارتند از: ۱- اولیای دولت و کارگزاران حکومتی ۲- مخاطبان و خوانندگان متن‌های فوق. در متن‌ها فوق‌الذکر رابطه نهادی بین دولت و مردم وجود دارد که از طریق متن‌ها برقرار می‌گردد. اصلاح‌گران حکومتی این متن‌ها را ابزاری برای رسیدن به اهداف خود در نظر گرفته‌اند و درصدد القای خواسته خود به مردم و کارگزاران دولت هستند. هدف استراتژیک متن فوق عبارت است از تأثیرگذاری مثبت بر مخاطبان روزنامه. بنابراین

متن‌های فوق براساس ذهنیتی که کنشگر دارد با مخاطب رابطه برقرار می‌کند. اهداف استراتژیک عبارت است از ایجاد همبستگی بین دولت و مردم و ایجاد رابطه اقتدارآمیز برای دولت به‌منظور پیشبرد اصلاحات. جایگاه فاعلی امیرکبیر که در متن‌های فوق مستتر است نشان می‌دهد که منابع در دسترس دولت گسترده است و با پیش‌فرض الگوی گفتمانی مواجه هستیم که دولت را به‌عنوان کنش‌گری معرفی می‌کند که مقتدر، قاطع و انعطاف‌ناپذیر است. مفروض اصلی متن این است که استقلال اقتصادی و سیاسی (دال مرکزی گفتمان اصلاحات) مشروعیت دارد و این مسئله با نفی دو قطب خارجی و عوامل داخلی آنها محقق خواهد شد. بنابراین در راستای درونی کردن این مفروض این دو قطب به‌عنوان غیریت گفتمانی با آوردن کلماتی نظیر جزایر ینگه دنیا، شال کشمیری، ظروف چینی، شکر هندوستان و دول فرنگستان و شمشیر انگلستان و نیز در حوزه مخالفین داخلی با عنوان اشرار و ترکمانان و بلوچ و خوانین الوار نفی می‌شود. (متن‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۱۲، ۱۴ و ۱۶) با توجه به وجوه دستوری و دلالت‌های موجود در متن به مخاطب تلقین می‌شود که اصلاحات اقتصادی و استقلال اقتصادی امری بدیهی و نشئت‌گرفته از نیاز کشور است. (متن‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۶ و ۱۳).

این متن‌ها همچنین از ترقی و پیشرفت کشور حکایت دارد. باید توجه داشت که در روند اصلاحات در کشور اصلاح‌طلبان به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای تأسیس کارخانه، رشد صنعت، گسترش تجارت و... را مدنظر داشته‌اند، همان‌گونه که در زمان امیرکبیر اتفاق افتاد. گروه دیگری بر توسعه سیاسی تأکید داشته‌اند که در زمانی دیگر در تاریخ کشورمان قابل مشاهده است. درواقع باید اذعان داشت که فضای اجتماعی زمان امیرکبیر تحت رقابت گفتمان اصلاحات مبتنی بر استقلال و گفتمان وابستگی به قدرت‌های روس و انگلیس است.

بعد از شکست‌های ایران از روسیه این تفکر در بین ایرانیان ایجاد شد که با تجهیز خود به ابزارهای غربی بتوانند استقلال کشور را حفظ کنند. براساس این گفتمان سعی شد تا با فرستادن محصلین به خارج و ساختن کارخانه‌های تولیدی جدید و اصلاحات اداری و نظامی به سبک غربی پایه‌های حکومت که بر اثر تحولات جهانی سست شده بود را تقویت نمایند. در این گفتمان نوگرایی نهادهای سیاسی به خودی خود یک غایت

و نهایت نیست؛ بلکه چونان اسلوبی در نظر گرفته می‌شود که باعث افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی حکومت می‌شود (بدیع، ۱۳۸۱: ۸۲).

در متن شماره ۵، ۶ و ۱۶ بر حمایت از صنایع دستی تأکید می‌شود. امیرکبیر درک کرد که به مقتضای طبع سرمایه‌داری جدید و صنعت ماشینی، که ابتکار آن به دست دول استعمارگر بود، آنان سعی خواهند کرد برای رواج بازار مصنوعات و محصولات صنعتی خویش و تضعیف بنیه مالی ملت‌های عقب‌افتاده، صنایع دستی و ملی این کشورها را نابود کنند؛ لذا همپای هدایت کشور به راه صنعت ماشینی، تلاش‌های فراوانی را هم برای توسعه و تکمیل صنایع دستی مبذول داشت. چنان‌که در متن شماره ۱۳ آمده است، امیر دستور داد لباس نظامیان از شال پشمین مازندرانی تهیه شود و شال‌های دستی کرمانی را طوری ارتقاء کیفیت داد که با شال‌های کشمیری رقابت می‌کرد و لذا معروف به شال امیری شد.

اخبار فوق همچنین حکایت از حمایت امیرکبیر از شیوه تولید مدرن دارند. در این وضعیت امیرکبیر اقدام به تأسیس کارخانه‌های تصفیه شکر و قندسازی و بلورسازی در تهران و اصفهان و پارچه‌بافی در کاشان و تفنگ‌سازی در تبریز و اصفهان و توپ‌سازی در قورخانه تهران می‌کند و نمایشگاهی از کالاهای ایرانی در پایتخت احداث می‌کند که در صورت موفقیت باعث بهبود جایگاه شیوه تولید صنعتی در کشور می‌شد (شمیم، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

در متن شماره ۵ و ۶ امیرکبیر به صراحت از استقلال اقتصادی کشور سخن می‌گوید. سردوشی نظامیان تا آن زمان از اتریش وارد می‌شد، تا اینکه روزی امیر سردوشی زیبا و جالبی را که توسط خانمی به نام بانوخورشید دوخته شده بود ملاحظه کرده و آن زن را بسیار تشویق کرد و سپس دستور داد امتیاز تهیه سردوشی را برای مدت پنج سال به او واگذار کنند که با کارگاه مجهز و شاگردان زیاد، سردوشی مورد احتیاج ارتش را تهیه کند. او معتقد بود آنچه را می‌توان در داخل کشور تولید کرد، نباید از خارج وارد گردد و از همین رو، هرگونه تساهل در راستای صنعتی شدن کشور را نمی‌پسندید.

متن‌های شماره ۲، ۳، ۴، ۶، ۷ و ۸ از صنعت و عدالت مالیاتی سخن می‌گوید. برای یک اقتصاد سالم و مستقل، آن هم در زمانی که انقلاب صنعتی، اروپا را در راه

یک ترقی بی سابقه انداخته بود، لزوم و وجوب صنعت کاملاً احساس می شد و این چیزی نبود که از دیده امیرکبیر مخفی بماند. او برای اقتباس صنعت جدید اروپا عده‌ای از استادکاران ایرانی را انتخاب کرد و به سن پترزبورگ فرستاد تا رشته‌های مختلف صنعت جدید را بیاموزند. این افراد پس از فراگرفتن صنایع مربوطه به ایران بازگشتند و کارخانه‌های بلورسازی تهران، کاغذسازی اصفهان و کارگاه‌های چدن‌ریزی و نساجی و چند کارخانه و کارگاه دیگر را با سبک نسبتاً جدید احداث نمودند. متن‌های شماره ۱، ۲، ۳ و ۴ و نیز متن ۱۱، ۱۳ و ۱۶ به ایجاد این صنایع در کشور اشاره دارد. از طرفی امیرکبیر خوب می دانست که صنعتی شدن کشور بدون استخراج معادن ممکن نیست و از سوی دیگر کم‌و‌بیش به ارزش و عظمت معادن بیکران ایران که به قول دکتر پلاک می‌تواند از لحاظ معادن فلزات با جهان برابری کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۵۷) واقف بود و لذا برای بهره‌برداری از این معادن، برنامه وسیعی را به اجرا گذاشت؛ به این صورت که اولاً برای اینکه استخراج معادن براساس اصول علمی و فنی جدید صورت گیرد، میسویو جان داوود را برای استخدام کارشناسان و اساتید علوم و فنون جدید به اتریش فرستاده و به او توصیه کرد در باب انتخاب معدنچی اهتمام نماید که از جمیع فلزات خصوصاً از طلا و نقره سررشته کامل داشته باشد. ثانیاً برای اینکه در اقتصاد و حیات اقتصادی، بیگانگان رخنه نکنند، کاملاً مواظب بود که استخراج با سرمایه ایرانی انجام شود. برای همین منظور، فرمانی صادر نمود که طی آن، سپردن امتیاز استخراج معادن به اجنبی را اکیداً ممنوع ساخت. در پناه این سیاست عاقلانه و مدبرانه، نهضت وسیعی برای استخراج معادن و بهره‌گیری از ذخایر کشور شروع و قدم‌های بلندی برداشته شد و در همان مدت کوتاه نتایج درخشانی به دست آمد. متن شماره ۱۱ به‌صراحت از بهره‌برداری از معادن سخن می‌گوید.

امیر برای فنون غربی ارزش بسزایی قائل بود و به تأثیر اقتصادی آن پی برده بود و یکی از مواد مهم برنامه او در ترقی ایران، ایجاد صنایع جدید بود. نقشه امیردر بنای صنعت ملی شامل استخراج معادن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس یا پروس، فرستادن صنعت‌کاران به روسیه، خرید کارخانه از فرنگ و حمایت از محصولات داخلی بود. به همین دلیل او فرمان آزادی استخراج

معادن برای اتباع ایرانی را صادر کرد؛ و دولت و مردم هر دو به این کار دست زدند. افزایش تولید معادن مستلزم آموزش اصول فنی جدید بود. پس برای مدرسه دارالفنون استادان معدن‌شناس از اتریش استخدام کرد. برای ترقی صنعت از پشتیبانی و کمک به اهل فن هیچ دریغ نمی‌کرد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۹۵-۳۹۱).

در خبرهای شماره ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۴ و ۲۶ از عنوان دارالخلافه استفاده شده است. این جمله بیانگر جایگاه والای پایتخت به‌عنوان مرکز تثبیت قدرت است. این مطلب از آنجا حائز اهمیت است که حکومت قاجارها همواره از سوی خوانین و قدرت‌های محلی مورد تهدید قرار می‌گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۸)؛ در نتیجه پررنگ‌تر نمودن نقش پایتخت و سران حکومتی مستقر در آن را می‌توان در راستای هدف حکومت برای افزایش قدرتش برای استیلا بر سایر مناطق کشور تفسیر کرد. خبر شماره ۹ اعلام می‌دارد که طبق دستور صدراعظم، بازار جدیدی برای عرضه اجناس توسط تجار ایجاد شده است. به‌طور معمول مراکز خرید و فروش در شهر به‌منزله شاه‌رگ حیاتی سیستم تولید شهری محسوب شده که در آنجا تولیدات روستایی و شهری جذب و توزیع می‌شوند. در این مقطع حکومت با صرف شصت هزار تومان که در آن زمان هزینه زیادی محسوب می‌شد، تقویت مرکز عرضه تولیدات را پیگیری می‌نمود. درباره اهمیت این مرکز تجاری جدید می‌توان اهتمام حکومت به انتخاب محل آن در مرکز شهر اشاره کرد. باید گفت که دوران قاجاریه به لحاظ آغاز حرکت از جامعه سنتی به سمت یک جامعه صنعتی، یکی از اساسی‌ترین مراحل تاریخی کشور ما می‌باشد و بازار نیز یکی از عوامل تعیین‌کننده امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مملکت است.

علاوه بر این در متن‌های فوق‌الذکر یکسان‌سازی اصلاحات و استقلال اقتصادی صورت گرفته است و این فرایند نشان‌دهنده ظهور نیروی سیاسی جدیدی است که نقشی تعیین‌کننده قواعد و معانی را در صورت‌بندی خاص به‌وجود آورده است و در این راستا خواسته خود را با روندی تلفیقی از طریق توصیه و الزام و دستور به مخاطب تلقین می‌کند.

در متن‌های فوق بارها از اهتمام دولت علیه برای گسترش صنایع بدیعه سخن به میان آمده است. این موارد نشان می‌دهد که امیرکبیر و دولت علیه از ضرورت

ایجاد اصلاحات اساسی در حوزه تولید آگاه بوده است و با توجه به شرایط جهانی مکرر در متن به ایجاد صنایع بدیعه و تولید داخلی (متن‌های شماره ۲، ۳، ۶، ۱۶ و ۱۷) اشاره کرده است. بدین ترتیب دال مرکزی اصلاحات می‌خواهد بر گفتمان‌های رقیب چیره شود و این کار توسط هژمون شدن گفتمان اصلاحات و استقلال اقتصادی امکان‌پذیر می‌گردد. در خبرهای شماره ۷، ۱۰، ۱۴، ۱۶ و ۲۷ به امنیت داخلی و ممانعت از ظلم و ستم به رعیت اشاره شده است. واژه سیورسات از جمله آنهاست که در متن ۲۷ به صراحت لشکریان را از اخذ آن مانع می‌شود. سیورسات غله و خوارباری بود که لشکریان به زور از دهقانان و مردم سر راه خود می‌ستاندند. در گذشته علاوه بر بهره مالکانه منظم، مالک یک سلسله مالیات‌ها و عوارض و سیورسات به دهقانان تحمیل می‌کرد. قرن‌ها بود که این رسم در ایران وجود داشت. در برگ‌برگ تاریخ این سرزمین تعدی به دهقانان و کشاورزان با نام سیورسات دیده می‌شود. حتی در جریان دو جنگ جهانی سربازان انگلیسی و روسی و امریکایی خسارات بسیاری از این بابت به مردم مظلوم ایران وارد کردند. امیرکبیر در قالب اصلاحات وسیع و دامنه‌دار در دوران کوتاه صدارتش اقداماتی بسیار برای این ملت انجام داد که ایجاد امنیت داخلی یکی از اقدامات بی‌شمار اوست.

گفتمان اصلاحات تا زمان قتل امیرکبیر در جایگاه فرادستی قرار داشت. این گفتمان برای حفظ جایگاه هژمون خود با استفاده از مناسبات اجتماعی حاکم بر فضای جامعه گفتمان‌های دیگر را به حاشیه رانده است. وجوه دستوری و ارزش‌های بیانی و سایر دلالت‌های متن نشان می‌دهد که گفتمان اصلاحات و توسعه اقتصادی توانسته است در زمان صدارت امیرکبیر سایر گفتمان‌ها را نفی نماید و وضعیت هژمون خود را تثبیت نماید. امیرکبیر برای اینکه حکومت اقتدار خود را حفظ کند، براساس متن‌های منتخب بایستی روند اصلاحاتی برای تقویت خود انجام دهد؛ این روند با توجه به وضعیت ایران و جهان نمی‌تواند متکی بر شیوه تولید ایلاتی که تاکنون بر آن متکی بوده است باشد. در اینجا حکومت برای حل این مشکل دست به ایجاد صنایع بدیعه و اصلاحات اقتصادی و... زده تا بتواند در شرایط نوین جهانی در زمان خود استقلال کشور را تضمین نماید.

۶. تبیین

رژیم ایران در دوره قاجارها حکومتی با پایه ایلاتی بود (اجلالی، ۱۳۸۳: ۶) که برطبق سلسله‌مراتب از بالا به پایین به شکل هرم ترسیم می‌شد؛ با این وجود قاجارها در بسط قدرت خود به سراسر ایران دچار مشکل بوده و مجبور به سازش با قدرت‌های محلی و انتصاب نزدیکان خود به حکومت ایالات بودند. به عبارتی گرچه ساختار سیاسی ایران در زمان قاجار استبدادی است، اما بسترهای جامعه ایران زمینه‌های اثرگذاری نیروهای اجتماعی بر حاکمیت را ناخودآگاه فراهم می‌آورد؛ یعنی دولت هنوز آنقدر تمرکز نیافته که بتواند قدرت خود را به‌طور یکجانبه بر جامعه اعمال نماید. بنابراین نیروهای اجتماعی به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در قدرت مطرح می‌شوند و در بازی قدرت شرکت می‌کنند. استقرار قاجاریه و بالا گرفتن جنگ‌های ناپلئونی موجبات تماس ایران و غرب (بعد از کاهش چشمگیر ناشی از سقوط صفویه) در اوایل قرن نوزده را فراهم آورد. ایران با ارتباط با غرب به‌صورت کشوری حاشیه‌ای در نظام سرمایه‌داری جهانی درآمد (افتخاری، ۱۳۷۱: ۱۲۰-۱۲۳).

در دوره فتحعلی‌شاه حجم تجارت، افزایش فوق‌العاده سریعی یافت. زیرا در دوره شاه دوم قاجار هم امنیت بیشتری ایجاد شد و هم از سوی حکومت هند به تجارت خلیج فارس توجه بیشتری شد. طی سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ میزان تجارت حدود سه برابر شد؛ در نتیجه وابستگی ایران به اقتصاد جهانی بیشتر گردید و طبقات شهری رشد قابل توجهی کردند. در عصر ناصرالدین‌شاه به‌دلیل حضور قوی و گسترده کالاهای غربی، فروش امتیازات، و بی‌توجهی و بی‌احترامی به تجار، بین نظام حکومتی و تجار و خواسته‌های صاحبان حرفه‌های شهری عدم توازن در حال‌رشدی به‌وجود آمد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۷۲). در چنین شرایطی رژیم قاجاری برای اینکه بتواند در شرایط متغیر جهانی و داخلی زمینه فعالیت داشته باشد، به‌ناچار دست به اصلاحات در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی زد. سردمدار اصلاحات عباس‌میرزا بود که تنها در بخش نظامی اصلاحاتی انجام داد. در دوره صدارت امیرکبیر به‌دلیل آشنایی بیشتر وی با تحولات جهانی و پیشرفت‌های غرب و روسیه، ایجاد صنایع جدید و حمایت از تولید داخلی مورد توجه قرار

می‌گیرد.

میرزاتقی خان، معاصر با ایام حیات متفکران بزرگ غربی بود. وی به نام میرزاتقی خان امیرکبیر اتابک اعظم به منصب صدارت اعظمی ایران رسید و در مدتی کوتاه نخستین پایه‌های سنگ‌بنای اصلاحات در ایران معاصر را پی‌ریزی نمود. امیرکبیر زمانی به قدرت رسید که اروپا انقلاب صنعتی را به ثمر رسانده و دولتمردان اروپایی در رقابتی بی‌امان تمام سعی را وقف توسعه علوم، فنون، قدرت و صنعت کشورشان کرده بودند و از صنایع، اختراعات و صاحبان آن به‌طور همه‌جانبه حمایت می‌کردند. در این زمان بود که تحولات عظیمی رخ داد و علوم به تدریج به کمک صنایع، حرف و سرمایه‌داران شتافت و روش قدما در علم متروک شد؛ از سویی برای یک اقتصاد سالم و مستقل، آن‌هم در زمانی که انقلاب صنعتی، اروپا را در راه یک ترقی بی‌سابقه انداخته بود، لزوم و وجوب صنعت کاملاً احساس می‌شد و این چیزی نبود که از امیرکبیر مخفی بماند.

امیر برای فنون غربی ارزش بسزایی قائل بود و به تأثیر اقتصادی آن پی برده بود و یکی از مواد مهم برنامه او در ترقی ایران، ایجاد صنایع جدید بود که در متن‌های ذکرشده کاملاً بارز و آشکار است. نقشه امیر در بنای صنعت ملی شامل استخراج معادن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس یا پروس، فرستادن صنعت‌کاران به روسیه، خرید کارخانه از فرنگ و حمایت از محصولات داخلی بود. به همین دلیل او فرمان آزادی استخراج معادن برای اتباع ایرانی را صادر کرد و دولت و مردم هر دو به این کار دست زدند. افزایش تولید معادن مستلزم آموزش اصول فنی جدید بود. پس برای مدرسه دارالفنون استادان معدن‌شناس از اتریش استخدام کرد و برای ترقی صنعت از پشتیبانی و کمک به اهل فن هیچ دریغ نمی‌کرد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۹۴). امیرکبیر در تلاش بود تا جامعه ایران را در کلیه زمینه‌ها متحول نماید و البته در همان مدت کوتاه صدارت خود، مصدر خدمات بزرگی گردید که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اصلاح نظام اداری، کاهش نفوذ فئودالیزم و افزایش قدرت مرکزی، ایجاد امنیت در سراسر کشور، جلوگیری از تعدی حکام، مبارزه با رشوه‌دهی و رشوه‌گیری و سروسامان دادن به وضع مالی مملکت و تدوین بودجه، توسعه کارخانجات در ایران، توجه به فراگیری

علوم جدید، توجه به کشاورزی و زراعت، توسعه طرق و شوارع و زیباسازی شهرها، تأسیس روزنامه و ترجمه کتاب، جلوگیری از مداخلات دول بیگانه در امور داخلی ایران، توجه به امر بهداشت، ایجاد عمارات، بناها و بازار در تهران و شهرهای دیگر (افشاری، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

امیرکبیر با قطع تدریجی اشکال بهره‌برداری تیول و سیورجات، ضربه سنگینی بر حیات مناسبات ارضی ایلاتی وارد آورد. وی همچنین مستمری و مواجب بسیاری از شاهزادگان و درباریان را قطع کرد. او با احیاء عمران زمین‌های موات و توسعه سیستم آبیاری کمک ارزنده‌ای به رونق و شکوفایی زمین‌های کشاورزی عمومی و حکومتی کرد (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

در زمینه اقتصادی سیاست حمایت از گسترش داخلی را پیشه کرد و کارخانه‌های دستی را توسعه داد. شال‌های امیری، قلمکارها، قدک‌ها، اطلس‌دوزی‌ها و مخمل‌های امیری از جمله تولیدات این کارخانه‌های دستی بود. امیر همچنین به بخش کشاورزی توجه ویژه‌ای مبذول داشت و زراعت نیشکر مازندران و خوزستان را توسعه داد و به گسترش زراعت زعفران و برخی ادویه‌های خارجی در ایران یاری رساند. به‌علاوه امیر کارخانه قندریزی و چینی‌سازی را بنا کرد که در عهد او به‌خوبی کار می‌کردند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۱۸).

فریدون آدمیت که ارزنده‌ترین کار تاریخی را در مورد امیرکبیر انجام داده است، اذعان می‌دارد که «اهمیت مقام تاریخی امیر به سه چیز است: نوآوری در راه نشر فرهنگ و صنعت جدید، پاسداری از هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۵۷). در مقطع زمانی مورد مطالعه، سیاست محل تقاطع نهادهای مختلفی است: عنصر فاسد درباری وابسته سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس، عنصر سنت‌پرست روحانی و عنصر استعمارگر خارجی (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۲۱) و عشایر و خوانین و حکام محلی. فرایند نهادی که این گفتمان به آن تعلق دارد، عبارت است از منازعه میان این نهادها برای کسب حمایت و قدرت سیاسی از یک‌سو و تلاش امیرکبیر برای اصلاحات در عرصه‌های گوناگون اجتماعی. از این حیث می‌توان گفت گفتمان امیرکبیر به‌نحو بالقوه ایدئولوژیک است. امیرکبیر برای تضمین اهداف

اصلاحی خود با بهره‌گیری از گفتمان‌هایی که در جامعه وجود دارد سعی می‌کند گفتمان همسو با اهدافش را برگزیند.

در نتیجه فرایند اجتماعی که در حال وقوع است، صف‌آرایی دو گفتمان مختلف و افراد متعلق به این دو گفتمان است. گفتمان اصلاحات که با اقدامات امیرکبیر روزبه‌روز قدرتش در حال افزایش بوده و حکومت سعی دارد آن را به گفتمان غالب تبدیل کند و گفتمان وابستگی که به علت اصلاحات امیرکبیر حیات خود را در خطر می‌بیند و اقدامات ضداصلاحات را به امید بازیابی جایگاه خود آغاز نموده است. در این مرحله امیرکبیر برای اینکه بتواند ضداصلاحات را مهار کند، می‌کوشد تا با مفصل‌بندی گفتمان‌های موجود در جامعه مفاهیمی را که ضداصلاحات در مقابل امیرکبیر دارند را تهی از معنا کرده و معنای موردعلاقه خود را به آنها بدهد. این معانی شامل عباراتیست که در قسمت مفاهیم و ساختار زبانی به آنها اشاره شد. با تمام این اوصاف، اصلاحات و نوآوری‌های امیرکبیر نیز با مخالفت گروه‌هایی که اقدامات او موجب زیان آنها شده بود مواجه گشت و او نیز بر اثر دسیسه‌های مجموعه‌ای از عناصر درباری، تعدادی از سران قبایل و استعمارگران اروپایی به فرمان ناصرالدین شاه کشته شد.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان از رویکردهای متنوعی برخوردار است؛ در این میان تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردی است که برخی از خلأهای نظری تحلیل گفتمان توصیفی را می‌پوشاند. در تحلیل انتقادی این پرسش که چگونه گفتمان به‌طور فزاینده در بازتولید ساختارهای کلان دخیل است، در مرکز جستجوهای تبیینی قرار دارد. تحلیل انتقادی گفتمان در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان، قدرت و ایدئولوژی، سلطه و قدرت و پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان که موجب تولید و بازتولید قدرت و سلطه و نابرابری می‌گردد توجه می‌کند و عناصر زبانی و غیرزبانی را به‌همراه دانش زمینه‌ای کنشگران هدف و موضوع قرار می‌دهد. این مقاله در سه بخش توصیف، تفسیر و تبیین به بررسی گفتمان اصلاحات پرداخت. در مجموع واکاوی

معنایی این گفتمان نشان داد که گفتمان اصلاحات در راستای بازتولید ساختار حکومت و مشروعیت برای آن بوده است. همچنین تثبیت جایگاه هژمون و رقابت در برابر گفتمان‌های رقیب از وجوه اساسی این گفتمان بود. تحولات داخلی و خارجی نیز ساخت گفتمانی را با تحولاتی روبه‌رو ساخت که به تعریف نوینی از هویت‌ها، روابط اجتماعی و معنا منجر شد. اگر اقدامات اصلاحی امیرکبیر نظیر حمایت از صنایع داخلی، قرار دادن تذکره عبور و مرور برای رفت و آمد افراد و جابه‌جایی کالاها و اجناس در کشور، ایجاد صنایع جدید و اصلاح مالیات‌ها و ایجاد بازار مرکزی در تهران برای عرضه کالا توسط تجار و سخت‌گیرهای مالیاتی بر ایلات و سرکوب ایلات یاغی را در کنار یکدیگر قرار دهیم، متوجه می‌شویم که امیرکبیر به دنبال اصلاحات در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برای حصول استقلال اقتصادی و رفع نیازهای کشور توسط تولید داخلی و رهایی از وابستگی است. نکته مهم در اصلاحات امیرکبیر این است که این اقدام یک انقلاب از بالا و از طرف حاکمیت بود و کمتر گوشه‌ای از امور مملکت بود که اصلاحات امیرکبیر تأثیری بر آن نگذاشته بود. امیرکبیر ایران را در مقایسه با غرب عقب‌مانده می‌دید و ریشه این عقب‌ماندگی را در نظام قبیلگی قاجار و عدم کار و تلاش اجتماعی و اقتصادی مردم ایران می‌دانست و بر این باور بود که تا زمانی که فرهنگ کار و تلاش در جامعه رواج پیدا نکند و مردم پویا و فعال نشوند و دست به تولید نزنند، پیشرفت و ترقی مملکت غیرممکن خواهد بود. او با همه موانعی که بر سر راه خود در راه ترقی ایران می‌دید از پانث‌نشست و کوشید تا با به‌کارگیری همه امکانات موجود در گوشه و کنار ایران راه ترقی این سرزمین را هموار نماید. اقدامات امیرکبیر در راستای کسب استقلال در حوزه‌های مختلف اجتماعی آخرین اقدامات از این نوع در رژیم قاجاری است.*

منابع

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- _____ (۱۳۷۷)، *نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی نفت و توسعه اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- اجلالی، فرزاد (۱۳۸۳)، *بنیان حکومت قاجار*، تهران: نشر نی.
- افتخاری، محمدرضا و دیگران (۱۳۷۱)، *اقتصاد ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بازرگانی.
- افشاری، پرویز (۱۳۷۲)، *صدراعظم‌های سلسله قاجاریه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بدیع، برتران (۱۳۸۱)، *دو دولت (قدرت و جامعه در غرب و سرزمین‌های اسلامی)*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: نشر فرزاد.
- روزنامه وقایع اتفاقیه نومه اول تا سی و سوم.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۹)، تهران: ناشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴)، *دولت مطلقه و نظامیان و سیاست در ایران ۱۳۵۷-۱۲۹۹*، تهران: نشر کویر.
- سلیم، محسن (۱۳۸۴)، *تاریخ قاجار: ایران در دوران فرمانروایی دودمان قاجاریه*، شاهرود: نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات علمی.
- عیسوی، چالرز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.
- فرقانی، محمد جواد (۱۳۸۳)، *راه دراز گذار: تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران ۱۳۸۵-۱۳۷۷*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، *جستارهایی از تاریخ ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- فوران، جان (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۸)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۵)، *نظم و روند تکامل دموکراسی در ایران*، تهران: انتشارات گام نو.

_____ (۱۳۷۹)، *جادوی گفتار*، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
مستوفی، عبدالله (بی تا)، *شرح زندگی من*، جلد دوم، تهران: چاپ کتابفروشی زوار.
مارش، دیوید و گری استوکر، (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
مکی، حسین (۱۳۳۷)، *زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمدعلی علمی.
ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در ایران عصر قاجار*، تهران: نشر معین.
وندایک، تد (۱۳۷۹)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه.
هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۴۶)، *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار*، تهران: انتشارات فراهانی.

یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۶۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس
Fairclough, N (1995), *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.
Jorgensen, Marianne, Phillips, Louise (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publications
Wodak, R and Fairclough, N (1997) "Critical discourse analysis", in T. van Dijk (ed.), *Discourse as Social Interaction: Discourse Studies: Multidisciplinary Introduction*, Vol. 2, London: Sage.